

علی (ع) و ایرانیان

دکتر محسن حیدرنیا

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

در این مقاله از رشته‌ی تعلقات و آشنایی‌های ایرانیان با علی علیه السلام سخن رفته است؛ نظیر مدارا در اخذ خراج از ایرانیان چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که به یمن گسیل شد و گروهی از ایرانیان در آنجا مقیم بودند و چه در زمان خلافت خویش؛ خونخواهی آن حضرت از هر زمان ایرانی؛ اجرای عدالت در تقسیم بیت المال میان عرب و عجم و از جمله ایرانیان در زمان خلافت؛ حمایت ایرانیان از علی علیه السلام در جنگ جمل. کلید واژه‌ها: علی علیه السلام، ایرانیان، مدارا، عدالت، جنگ جمل، هرمان ایرانی، یمن، خراج، بیت المال.

۱. مقدمه

بی تردید موضوع آشنایی ایرانیان با حضرت علی علیه السلام برای هر شیعه‌ای از اهمیت و جاذبه‌ی بسیاری برخوردار است. حوادث تاریخ ایران و اسلام در دهه‌های دوم، سوم و چهارم از سده‌ی نخست ه. ق، بسترهای مناسبی برای آشنایی ایرانیان با آن بزرگ مرد تاریخ بشر فراهم ساخت.

۲. دیدار «الأبناء» با علی علیه السلام

به سال دهم هجری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به یمن گسیل داشت تا امور آن منطقه را سامان بخشد و خراج ایشان را جمع آورد. در آن زمان، در یمن طبقه‌ای وجود داشت که اعراب به آنها «الأبناء» و گاه «بنی الاحرار» می‌گفتند. آنان در جامعه‌ی یمن از جایگاه خاصی برخوردار بودند و همواره به آزادی و شرافت ائصاف داشتند. اینان ایرانی نژادهایی بودند که اجدادشان از جانب خسرو انوشیروان برای یاری مردم یمن و حمیریان تحت ستم حبشیان، به آن دیار اعزام شده بودند و آنان پس از درهم شکستن حبشی‌های مهاجم در همان جا سکن‌گزیدند. سال‌ها بعد بر اثر آمیزش آنان با ساکنان بومی عرب، نسلی پدیدار شد که به «الأبناء» یا «بنی الاحرار» به معنای «فرزندان ایرانیان» یا «پسران آزادگان» شهرت یافتند.^۱

حضور علی علیه السلام در یمن در سال دهم هجری، این امکان را در اختیار الأبناء ایرانی نژاد قرار داد تا از نزدیک با سیره‌ی انسان دوستانه، کریمانه و بزرگووارانه‌اش آشنا شده و از همان جا دوستی و محبت او را در دل‌های خویش جای دهند. الأبناء پس از آشنایی با علی علیه السلام اسلام آورده و فیروز را از جانب خود به مدینه فرستاده، مراتب ایمان و وفاداری خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند.^۲

۳. فتوحات اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، دو اتفاق بزرگ رخ داد که تأثیرات شگرفی در سرنوشت آینده‌ی اسلام و مسلمین داشت:

یکی ماجرای سقیفه و دیگر، پدیده‌ی فتوحات. بزرگترین اشتباه و انحرافی که در سقیفه [صفر سال ۱۱ هجری] انجام گرفت، تغافل، تجاهل و به فراموشی سپردن واقعه‌ی غدیر بود. غدیر به اهلیت و صلاحیت علی علیه السلام برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله اشعار داشت. اما حوادث سقیفه به گونه‌ای دیگر رقم خورد و با انتخاب ابوبکر به خلافت، به واقع زاویه‌ی انحرافی آغاز گشت، که در سال ۶۱

هق باکشتار فرزندان رسول خدا ﷺ، به نقطه‌ی اوج خود رسید. اما حادثه‌ی مهم دیگر که در مبحث ما می‌گنجد، آغاز فتوحات در دوران خلافت ابوبکر بود. هدف فتوحات، گسترش اسلام و از میان بردن سدها و موانع سیاسی موجود جهان آن روزگار بود که نمی‌گذاشتند پیام اسلام به گوش جان امت‌های دیگر برسد. اندیشه و طرح فتوحات اساساً سه خواستگاه مهم داشت:

نخست؛ جوهر اسلام که دینی بود متمم و مکمل ادیان دیگر و طبعاً آیین جهانی که همه‌ی ابنای بشر را مورد خطاب خود قرار می‌داد.

دوم؛ سیره‌ی عملی پیامبر در جهت معرفی اسلام به خارج از مرزهای شبه‌جزیره‌ی عربستان که نمونه‌ی بارز آن دعوت خسرو ایران، قیصر روم و مقوقس مصر به پذیرش این آیین بود.

سوم؛ ارضای حسن جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی برخی از امیران و خلیفگان و برطرف کردن مشکلات اقتصادی که از سرزمین خشک عربستان ناشی شده بود. اینها عواملی بودند که ذهن و اندیشه و همت عرب را که تا پیش از اسلام به تنافسات خونین قبیله‌ای در حوزه‌های محدود، معطوف بود، به تسخیر سرزمین‌های دور و نزدیک متوجه ساخت.^۳

۴. فتح ایران و پیدایش طبقه‌ی موالی

با شروع فتوحات در زمان خلافت ابوبکر، کرانه‌های جغرافیای اسلام، به سمت شرق و شمال و غرب گسترش یافت. در مدتی اندک ایران، شام و مصر فتح شدند. فتح ایران تقریباً در خلال دهه‌ی ۱۲ تا ۲۲ هق، تکمیل شد.

نخستین پیروزی قاطع در برابر ایرانیان در اوایل خلافت عمر در سال ۱۶ هق در قادسیه صورت پذیرفت.^۴ علی رضی الله عنه نیز از آغاز طراحی این عملیات بزرگ در مدینه، در جریان قرار گرفته بود. به گفته‌ی طبری و بر اساس خطبه‌ی ۱۴۵ نهج‌البلاغه، آن حضرت پیشنهادهای سودمندی را نیز در این باره به خلیفه‌ی دوم عرضه کرد. با فتح ایران بسیاری از خاندان‌های ایرانی در جوار اعراب و یا حتی

در درون بافت و ساختار جامعه‌ی اعراب، تحت عنوان «موالی» جای گرفته و از آن پس به عنوان طبقه‌ای نوظهور در جامعه‌ی اسلامی جایگاه خاصی را به خود اختصاص دادند و رابطه‌ی موالی با اعراب فاتح الزاماً رابطه ارباب و رعیت و خواجه و برده نبود؛ بلکه در بیشتر موارد خاندان‌های ایرانی با خاندان‌های عرب پیمان ولاء و دوستی (موالی موالاة) داشتند تا مکانیسم روابط اجتماعی خود را در قالبی استوار و مناسب انتظام بخشید.^۵

با وجود این، خاندان‌های ایرانی از روح تعزّب و عصبیت عربی، که هنوز از جامعه‌ی اسلامی رخت بر نبسته بود، رنج می‌بردند. این روحیه که حتی خلیفهٔ دوم و سوم نیز از آن بی‌بهره نبودند، گاه عرصه را بر موالی ایرانی تنگ و دشوار می‌ساخت. شاید بتوان ترور عمر توسط ابولؤلؤ (فیروز ایرانی)^۶ را به سال ۲۳ هـ ق واکنش در برابر این فشارها تلقی کرد.

۵. علی علیه السلام خونخواه هُرمزان ایرانی

در پی مرگ عمر، عبیدالله پسر او، نه تنها ابولؤلؤ و همسر و دخترش را به قتل رساند، بلکه هرمز را نیز بی‌هیچ مستمسک قابل قبول شرعی و عرفی کشت. عثمان خلیفه‌ی سوم وظیفه داشت عبیدالله را به سبب قتل بی‌دلیل یک ایرانی مسلمان، قصاص کند؛ زیرا از بی‌گناهی او آگاه بود. لیکن خلیفه جرأت نداشت تا در این مورد، به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کند. علی علیه السلام، خلیفه‌ی سوم، عثمان را در این مورد سخت نکوهش کرد و به عبیدالله بن عمر چنین گفت:

ای فاسق اگر روزی بر تو دست یابم، تو را به خونخواهی هُرمزان خواهم کشت.^۷

عبیدالله تا پایان عمر از علی علیه السلام بر حذر بود. او در جنگ‌های جمل و صفین در مقابل آن حضرت قرار گرفت و سرانجام در یکی از نبردهای جنگ صفین کشته شد.

ع دفع علی رضی الله عنه از خُمراء

اعراب، ایرانیان ساکن کوفه و بصره را به نام‌های چندی از جمله «موالی»، «بنی عم»، «زُطّ»، «سیابجه»، «اسواران» و «خُمراء» می‌خواندند. آنان را موالی می‌گفتند، از آن رو که با قبائل عرب پیوند «ولا» داشتند و بنی عم می‌نامیدند، از آن جهت که با طوایف عرب چنان موالاته و هم پیمانی داشتند که گویی پسر عموهای ایشانند. زُطّ همان شکل تعریب شده جُتّ است که در اصل قومی از هندوان بودند که کار ایشان نگهداری در راه‌ها و مسالک و بعدها به اسواران ایرانی نیز که شغل نگهداری داشتند، اطلاق گردید. سیابجه جمع «سیجی» معرب سپاهی است که مانند زُطّ غالباً به طبقه‌ی کار آزموده‌ی نظامی ایرانیان، اطلاق می‌شد. خُمراء به معنی سرخ‌رویان یا سپیدرویان نامی بود که به اعتبار رنگ روشن پوست ایرانیان به آنان می‌دادند.

در نظام مالی که عمر و سپس عثمان اعمال می‌کردند، معمولاً حقوق و عطایای موالی ایرانی پایین‌تر از اعراب بود. از این رو وقتی که ایرانیان در دوران خلافت علی رضی الله عنه از حقوق و عطایایی برخوردار شدند، جمعی از سران و اشراف کوفه از جمله اشعث بن قیس کندی، در برابر آن حضرت زبان به اعتراض گشودند که از چه روی ما را مغلوب این حمراء ساخته‌ای؟ (لماذا غلبتنا هذه الحمراء؟)^۸

آن حضرت که پیوسته عدالت و انسان‌دوستی را وجه‌ی همت خویش داشت، بر این باور بود که تعلق به نژاد عرب نمی‌تواند به عنوان یک امتیاز برای ایشان به حساب آید. به همین جهت با صراحت در برابر این فشارها ایستادگی می‌کرد و هرگز به خواست‌های غیر منصفانه‌ی ایشان وقعی نمی‌نهاد.

عدالت علی رضی الله عنه سخت مورد توجه ایرانیان قرار گرفت؛ زیرا پیش از این، شاهد بودند که چگونه خلیفگان و خاصه عاملان و کارگزاران ایشان در بصره و کوفه، پای از جاده‌ی عدل و داد بیرون نهاده و حقوق آنان را تضییع می‌نمایند و

موالی که از حدود سال‌های شانزده هرق به بعد رفته رفته به بصره و کوفه آمده و سکنا گزیدند، از نزدیک با اعمال تنگین امیران فاسق و ظالمی چون سعید بن عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه و عبدالله بن عامر آشنا بودند و هرگاه از ظلم و جور ایشان به خلیفه‌ی دوم و سوم شکایت می‌کردند، راه به جایی نمی‌بردند. اما در همان حال به چشم خود شاهد بودند که علی علیه السلام با آن‌که هنوز به خلافت نرسیده بود، با جرأت و جسارت تمام، فرزندش حسن را به اجرای حدّ شرعی در مورد ولید بن عقبه‌ی شراب‌خوار فرمان می‌دهد و عبیدالله بن عمر را به قصاص خون به ناحق ریخته‌ی هرمان تهدید می‌کند و در میان موج مخالفت اشراف و بزرگان سرکش قریش که خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانستند، حقوق موالی ایرانی را استیفا می‌نماید.

این مشاهدات کافی بود تا قلب هر انسانی را به شوق و جذبه و کشش وادارد. حمراء در وجود علی علیه السلام روح بزرگی را یافتند که فراتر از علایق نژادی و زبانی و قومی، به موضوع انسانیت و عدالت می‌اندیشید. از همین رو در جریان جنگ‌های جمل و صفین از آن حضرت دفاع می‌کنند و در رکابش به جنگ با ناکثین و قاسطین می‌پردازند.

۷. جنگ جمل و حمایت ایرانیان از علی علیه السلام

چنان‌که گفته آمد در دهه‌ی سوم و چهارم هرق (سال‌های ۲۰ تا ۴۰) بسیاری از ایرانیان در بصره و کوفه سکنا گزیده بودند. آنان تعدادی مهاجر و عده‌ای دیگر، از ساکنان اصیل و قدیمی همین منطقه بودند. بصره و کوفه تا پیش از فتوحات بخش غربی ایران محسوب می‌شد. از جمله‌ی این ساکنان قدیمی این دو شهر، طوایفی موسوم به زُطّ و سیابجه بودند که همواره به عنوان بخش مهم از اسواران یعنی نیروهای آزموده و مجربّ دوران ساسانیان به حساب می‌آمدند. این زط‌ها و سیابجه در سال ۳۶ هرق در جریان جنگ جمل در اطراف بصره با سپاهیان اصحاب جمل مقابله کردند و کار را بر عایشه، طلحه و زبیر سخت نمودند.^۹

با تسخیر بصره توسط جملیان، زطها و سیابجه در کوفه به سپاه علی علیه السلام پیوستند و تا پیروزی کامل در برابر ناکشین، در رکاب حضرتش نبرد کردند. آن حضرت که نظاره‌گر فداکاری‌های بی‌شائبه و خالصانه‌ی ایرانیان حاضر در سپاهش بود، همواره در چهره‌ی آنان مردمانی نجیب و آزاده را مشاهده می‌کرد که می‌تواند از یاری جدی ایشان در راه بسط عدالت و دفع بیداد و ریشه‌کن کردن فتنه‌ی ریشه‌دار منافقان و بنی‌امیه، بهره‌مند گردد. از این رو، با ارسال نامه‌هایی به عاملان خود در همدان و آذربایجان نیروهای ایرانی را برای مقابله با معاویه در جنگ صفین، به یاری خود طلبید.^{۱۰}

۸. هدایای ایرانیان به علی علیه السلام

در زمانی که علی علیه السلام در کوفه بودند، به رسم سابق شماری از ایرانیان^{۱۱} نزد آن حضرت آمدند تا هدایایی تقدیم دارند. پیشتر کارگزاران عثمان همچون ولید بن عقبه و سعید بن عاص، افزون بر خراجی که از ایرانیان مسلمان می‌گرفتند، ایشان را به اعطای هدایای نوروزگان و مهرگان نیز مکلف ساخته و از این راه میلیون‌ها دینار به چنگ آوردند. از این رو، هدایای نورزی به صورت سنتی رایج درآمده بود.

وقتی ایرانیان هدایای خود را نزد حضرت آوردند، برای آن که خاطر آنان مکدر نشود، هدایا را پذیرفتند؛ اما دستور دادند، مقابل قیمت آن هدایا، از میزان خراج آنان کسر گردد. همچنین به هنگامی که آن حضرت به عزم صفین از شهر انبار می‌گذشتند دهقانان (معرّب دهبان به معنای بزرگ ده است که معمولاً از طبقات مرفه و طراز اول جامعه محسوب می‌شدند)، به همراه دیگر مردم به دنبال علی علیه السلام راه افتاده دوان دوان ایشان را مشایعت می‌کردند. علی علیه السلام آنان را از این کار منع فرمودند. آنگاه دهقانان پیش‌کشی‌های خود را اهدا کردند. آن حضرت هدایا را تنها بدان شرط قبول نمودند که قیمت آنها را حساب کرده و به ایشان بپردازند.^{۱۲}

در همین زمان ابوزید انصاری را به نحوه‌ی اخذ خراج و جزیه از ایرانیان رهنمون ساختند.^{۱۳} دستورهای صریح و آشکار آن حضرت در این باره را باید به واقع پایه‌گذاری نظامی نوین، عادلانه و کارآمد در نظام اخذ مالیات بر افراد (خراج، برای مسلمانان و اهل جزیه و جزیه‌ی ویژه‌ی غیر مسلمانان) به حساب آورد. این نظام عادلانه که از جانب علی علیه السلام اعمال گردید، توجه عمیق‌تر ایرانیان را به شخصیت عدالت‌جوی و انسانی‌اش بیش از پیش جلب نمود و طبعاً به دنبال آن عشق و محبتی ژرف را در اعماق روح و جان ایرانی ایجاد کرد. عشقی که در طول قرون متمادی، هرگز خاموش نگشت و ولایت اهل بیت را در این سرزمین به صورت بخشی اساسی و تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ ایرانیان، درآورد.

آری اینها نمونه‌هایی بود از نخستین آشنایی‌های مردم ایران با علی علیه السلام که بی‌تردید باید در موضوع گرایش و محبت ایرانیان نسبت به علی علیه السلام و خاندان پاکش و در پی تسری و رواج تشیع در ایران، بدان‌ها توجه کافی و وافی مبذول داشت.



پی‌نوشت‌ها

۱. یعقوبی، ابن واضح، یعقوبی، بیروت، داربیروت، سال انتشار ندارد، ج ۱، ص ۲۰۰. فیاض، علی‌اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۷.
۲. فیاض، تاریخ اسلام، ص ۱۲۳.
۳. درباره فتوحات ر.ک. فتوح البلدان بلاذری، الفتوح ابن اعثم کوفی، الاخبار الطول دینوری و تاریخ طبری.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، انتشارات نقره، چاپ نخست، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۶۵.

۵. راجع به موالی و انواع ولّاء و رفتار هریک از خلفا با موالی، ر.ک. الموالی و نظام الولاء، دکتر محمود مقدم، ترجمه و تحقیق محسن حیدرنیاء، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۶، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۵۱.
۷. محمدی ملایری، دکتر محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد ۳، دل ایرانشهر، بخش دوم، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴۲.
۸. درباره‌ی اسواران، زطّ، سیابجه، و موالی ر.ک. دکتر ملایری، ج ۳، ص ۲۱۱ به بعد و ج ۲ ص ۴۲۲ و نیز، لسان‌العرب، ابن منظور، ذیل واژه‌ی حُمراء و الموالی و نظام الولاء، دکتر مقداد دکتر محمدی، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۲، به نقل از تاریخ طبری.
۹. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه‌ی کهن فارسی، محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۲، صص ۴۵۴-۴۵۶.
۱۱. درباره‌ی ایرانیان ساکن کوفه و بصره، ر.ک. فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه‌ی دکتر توکل، صفحات ۶۵، ۳۶۷، ۳۹۸، ۳۴۵۲.
۱۲. ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۹۸-۱۹۹.
۱۳. دکتر محمدی، ج ۳، ص ۲۴۷، به نقل از فتوح البلدان بلاذری.